

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: بهمن شفیق
۲۴ فبروری ۲۰۲۲

یا کابل یا مینسک – امپراتور برهنه است

حیرت انگیز است. تمام کیکبه و دبدبه ای که ماهها برپا شده بود و نفس جهانیان را حبس می کرد، با سرعتی اعجاب انگیز در حال فروپاشیدن است. بزرگترین پیمان نظامی تاریخ بشر، قدرتمندترین ائتلاف جنگی متشکل از ثروتمندترین کشورها، در تحولی باورنکردنی در مقابل چشمان ناباور جهانیان در حال تبدیل شدن به مترسکی پوشالی است.

(۱)

حیرت انگیز است. تمام کیکبه و دبدبه ای که ماهها برپا شده بود و نفس جهانیان را حبس می کرد، با سرعتی اعجاب انگیز در حال فروپاشیدن است. بزرگترین پیمان نظامی تاریخ بشر، قدرتمندترین ائتلاف جنگی متشکل از ثروتمندترین کشورها، در تحولی باورنکردنی در مقابل چشمان ناباور جهانیان در حال تبدیل شدن به مترسکی پوشالی است. معرکه رسانه ئی چندماهه نیرومندترین بنگاههای پروپاگاندیستی مضحکه ای رسوا از آب در می آید. قوانین آهنین توازن قدرت مادی بیرحمانه هر آن چیزی را در هم می شکند که بر توهمات بنا شده است. این روزها را باید به خاطر داشت. این روزها روزهایی اند که قواعد حاکم بر مناسبات بین المللی در حال زیر و رو شدن اند. بعد از این روزها، دیگر هیچ چیز آنچنان نخواهد بود که در سه دهه گذشته بود. دوران سیاه پسا جنگ سردی با شتاب به پایان می رسد و دوران نوینی آغاز می شود. دورانی پر از مخاطرات سهمگین اما در عین حال آبتسن امیدهای بزرگ. اوکراین می رود که به زادگاه این دوران جدید بدل شود. این واقیعت لحظه حاضر است. واقیعتی که ماشین گوبلزی پروپاگاندا «جهان آزاد» از همین لحظه با تمام توان وارونه نمائی آن را آغاز کرده اند تا واترلوی خویش را «پیروزی دیپلماسی» جلوه دهند. اما این بار قدرت آن واقیعت بیش از آن است که موفقیتی نصیبشان شود. اوکراین اکنون تبدیل به دره هولناکی شده است که رزمندگان دمکراسی در کنار فاشیستهای دست ساز خود در قعر آن فرو افتاده اند. گوبلزهای لیبرال مشکل بتوانند آن را از دید مخفی نگه دارند.

چهارشنبه ۱۶ فبروری قرار بود روز تجاوز روسیه به اوکراین باشد. سرویس جاسوسی پر افتخار امپراتور پس از ماهها هشدار در مورد حمله قریب الوقوع روسیه و تزه های مشعشع کارشناسان نظامی سیا پرورده در واشنگتن پست و نیویورک تایمز و سی ان ان و اشپینگل و بی بی سی در باب سرد شدن هوا و یخ زدن زمین برای عبور تانکهای روسی، سرانجام روز چهارشنبه را به عنوان روز موعود آخر زمان برای اوکراین اعلام فرمود تا همه جهانیان بدانند و آگاه باشند که با روس خبیث غیر از زبان تحریم و محاصره و زور نباید سخن گفت. اعلام این تاریخ باید نقطه آغازی می شد

برای آرایش نهائی قوای متحد دموکراسی زیر لوای شکوهمند ناتو و بسیج تودمئی برای نبرد حماسی در اوکراین قهرمان. اما سناریو به طور غریبی دگرگون شد. بازیگران غیور ناگهان به صرافت بدیهه گویی افتادند و تمام دستورالعملهای کارگردان های هوشمند در واشنگتن و لندن را یکسره زیر پا گذاشتند و ساز دیگری سرودن آغاز نمودند. به جای آماده سازی برای نبرد حماسی، به جای سپر کردن سینه برای گلوله های روسی، فرار و پانیک و به قول المانی ها آنگست را برگزیدند. قرار بود اوکراین قهرمانانه بایستد و تبدیل به ماسادای دوران معاصر شود تا «جهان آزاد» بتواند هزار سال بر اجساد شهیدان آن مویه کند و از آن نیرو بگیرد و پوزه اقتدارگرایان کرملین را به خاک بمالد. برای آن آپاندیس خاورمیانه، دولت یهود، هم فرصتی طلائی پیش آمده بود تا آغوش خود را بر همه یهودیان – ترجیحاً پولدار – اوکراین بگشاید و انبوهی از مبارزان تازه نفس را از این سنگر آزادی به سرزمین مقدس رهنمون شده و با احداث شهرک هائی تازه برای این آوارگان بی نوا آنان را در برابر فلسطینیان پست قرار دهد. اما همه چیز در میدان به گونه ای دیگر رقم خورد.

"جهان آزاد" از ابتداء نیز قصد آن نداشت که خود رأسا وارد میدان شود. قرار بر این بود که این جنگ سرنوشت ساز با روسیه خبیث تا آخرین قطره خون اوکرائینی پیش برده شود و نه تا اولین قطره خون رنجرهای امریکا. اما هنگامی که نمایش به پرده فینال رسید، اوکرائینی ها تازه بدان پی بردند که قطره خون یعنی زندگی و کسی که آن را از دست بدهد دیگر قادر نخواهد بود طعم شیرین شکست روسکی ها را بچشد و اگر هم نیمچه اراده ای برای مواجهه با آن خرس خشمگین داشتند، با اقدامات وسیع متحدین و حامیان پیگیر خود، عطای آن را هم به لقایش بخشیدند. آن ها در کمال ناباوری شاهد بودند که جنگ افروز ترین و سلحشور ترین دول «جهان آزاد»، امپراتور و توله سگش در جزیره، نخستین دولتهائی بودند که فراخوان ترک اوکراین را به شهروندان خود دادند. نه تنها این، آن ها حتی نظامیان خود را از هر نقطه ای که در سناریوی آنان قرار بود محل نبرد باشد دور کردند. و باز هم نه تنها این، آن ها حتی سفارتخانه هایشان را از پایتخت با لویو در غرب اوکراین و در کنار پولند انتقال دادند تا شاید در پناه فاشیستهای غرب اوکراین – و لویو شهری است اساساً فاشیستی و مملو از باندریستهای مزدور المان نازی – امنیتشان حفظ شود و طرفه این که پل هوائی دول مزبور بی وقفه در حال انتقال سلاح به اوکراین مشغول به کار بود. چه تناقض عجیبی. به آنان تا حدی سلاح می دادند که به جنگیدن تشجیع شوند و نه بیشتر. نه به این دلیل که نمی خواستند اوکراین سلحشور بر روس خبیث پیروز شود، بلکه به این دلیل که می دانستند نه فقط اوکراین، بلکه کل قوای متحدشان نیز توان کسب پیروزی در چنین نبردی را نداشتند. بر متن چنین تحول دو سویه ای، هر چه بیشتر بر اوکرائینی ها معلوم می شد که کارگردانان چه نقشی را برای آنان در نظر گرفته بودند: گوشت دم توپ.

و اوکرائینی های نمک شناس شروع کردند به سرکشی از ایفای این نقش. مقاماتشان رفته رفته به فکر این افتادند که اوضاع را آرام کنند و هر چه وضع وخیم تر شد آنان نیز در این سرکشی جسورتر شدند. نخست از حامیان خویش اسناد متفن خواستند که ادعایشان مبنی بر «حمله قریب الوقوع» خرس را ثابت کند و آنگاه که روز چهارشنبه موعود اعلام شد، رئیس جمهوری بادکنکی اوکراین نخست در ابتکاری غافلگیر کننده فرمانده کل قوای «جهان آزاد»، جو بایدن جسور، را به اوکراین دعوت کرد تا به تمام جهانیان بگوید که خطر جنگی در کار نیست. و صد البته کاخ سفید نمی توانست چنین دعوتی را بپذیرد و نپذیرفت. اما این پایان کار نبود. حال روز ۱۶ فیروزی روز وحدت ملی اعلام شد. روزی برای جشن گرفتن هویت ملی و نه برای جنگیدن. چه مضحکه ای. "جهان آزاد" گل کاشت.

اما این تمام ماجرا نبود. دولت برآمده از انقلاب میدان هنوز میوه های زیادی داشت که باید به بار می داد. هشت سال پس از آن سلاخی در میدان و در ادسا، اوکراین توانسته بود به طور موفقیت آمیزی مولداوی فقیر را شکست داده و مقام

فقیرترین کشور اروپائی را با درآمد سرانه سالانه حدود ۴۵۰۰ دلار به خود اختصاص دهد. اکنون زمان آن رسیده بود تا این بنای مستحکم در معرض طوفان در حال وقوع نیز ثبات خود را به نمایش بگذارد. در ماههای منتهی به فروری ۲۰۲۲، این جمهوری بادکنکی توانسته بود با تعطیلی پی در پی رسانه‌های اپوزیسیون اقتدار خویش را به نمایش بگذارد و مجالی برای پارازیت‌های اضافی باقی نگذارد. جمهوری ظاهراً یک جمهوری یکدست بود که از حمایت یکپارچه «جامعه جهانی» نیز برخوردار بود. نمایش مقاومت میلیشیای تحت آموزش گردان فاشیستی آروف با کالشینکوفهای چوبی نیز در کلان رسانه‌های دولتی متحد به اندازه کافی انتشار یافته بود تا همه جهانیان بدانند که با ملتی سلحشور مواجه اند. اما به دلایلی نامعلوم ناگهان آن آرایش رزمی جای خود را به میل تسکین ناپذیری از فرار داده بود. رزمندگان خط اول در دنباس که در تمام سالها و ماههای پیش از این به طور مداومی در حال گلوله باران روستاهای اطراف دونتسک و لوگانسک بودند، در هفته‌های اخیر آنچنان آرامش را برگزیدند که مایه تعجب روسها نیز شد و البته طبیعی است که مستشاران اعزامی دول حامی نیز از آن خطوط اول جبهه به عقب کشیده شدند. وزیر دفاع کانادا هنگام بازدید از اوکراین و لایب برای تقویت روحیه رزمندگان این کشور چنین اظهار داشته بود: «تعرض روسیه در مرز اوکراین و بلاروس در حال وقوع است و ما نیز به تناسب آن اقدامات خود را انجام می‌دهیم. به طور مثال نیروهای ما به غرب رودخانه دنیپر منتقل شده‌اند و ما اقدامات لازم برای امنیت نیروهای خود انجام خواهیم داد. غرب رودخانه دنیپر؟ یعنی غرب اوکراین و به دور از جبهه جنگ؟ نکند این خود عامل آرامش بود؟ و چنین شد که زعمای قوم نیز تصمیم گرفتند به جای حضور در خطوط مقدم جبهه و فدا کردن جان خویش برای «افتخار به اوکراین» (شعار باندریستها) سوار جت‌های شخصی خود شده و همراه با دالرهاى خویش راهی دیار غرب شوند.

پروپاگانديستهای «جهان آزاد» البته کار خود را ادامه خواهند داد. آن‌ها حتی شروع کرده‌اند به این که اعلام کنند کل این هشدارهای سیا در باب حمله قریب الوقوع و حتی اعلام روز چهارشنبه به عنوان روز قطعی حمله روسیه نیز نقشه حساب شده‌ای از سوی طراحان سیا برای ارباب روسیه و پیشگیری از حمله نیروهای روسی بود. آنان قطعاً برای هرج و مرج و نابسامانی حاصل شده از این پروپاگاندا در خود اوکراین هم توجیهاتی از آستین خود بیرون خواهند کشید. دم بریده‌هایی هستند که هر کاری از دستشان بر می‌آید. اما واقعیات میدانی چیز دیگری را بیان می‌کنند. سرگویی کولموگوروف، یک کارشناس نظامی روس، توضیح بسیار قابل فهم تری از وقایع ارائه می‌دهد: "این نیروها (ی غربی) برای تقویت خطوط حمله در خط مقدم جبهه وارد نشده‌اند و محلی‌ها این را به خوبی می‌دانند. این نیروها وظیفه‌ای کاملاً متفاوت دارند. با توجه به تعدادشان، آن‌ها نیروهائی برای تخلیه هستند. این به آن معناست که سفارتخانه‌های امریکا، انگلستان و کانادا در حال انتقال چیزهائی به پولند و یا غرب اوکراین هستند که نباید در کی‌یف باقی بمانند. همه شواهد نشان می‌دهند که کابل دومی در اوکراین در حال تدارک دیده شدن است. این به معنای آن است که شرکای غربی در حال آماده شدن برای حالتی هستند که مرزها تغییر می‌کنند. ما در انتظار یک کابل ۲ هستیم. تمام سفارتخانه‌ها به نحوی اوکراین را به سرعت ترک خواهند کرد. اوکراین مثل افغانستان است. کلی اسلحه و مهمات آنجاست اما قدرتی نیست. ما درست بیخ گوشمان یک افغانستان دیگر خواهیم داشت».

در حقیقت کابل در اوکراین تا همین حالا واقع شده است. لیست طولانی کشورهائی که سفارتخانه خود را در کیف بسته‌اند بهترین نشانه آن است: امریکا، هالند، جاپان، کوریای جنوبی، اسرائیل، مونته‌نگرو، ناروی، لتونی، انگلستان، استونی، کانادا، نیوزیلند، استرالیا، فنلاند، بلجیم، المان، کویت، عراق، ایتالیا، اسپانیا، لیتوانی، امارات، عربستان، سویدن، اسلونی، اردن، مراکش، لوکزامبورگ، باهاماس، مقدونی، البانی، بحرین، بلغارستان، قبرس، مکزیکو، لبنان، کرواسی، صربستان، سنگاپور، جمهوری چک. وادیم رابینوویچ، معاون اول حزب اپوزیسیون پلاتفرم برای زندگی و

عضو پارلمان اوکراین بدستی گفته است که جنگ با اوکراین الآن شروع شده است، اما نه از سوی روسیه، بلکه از سوی غرب. همه آن چیزی که «شرکا» می‌دهند معادل شدیدترین تحریمها است: درخواست خروج از کشور برای شهروندانشان، بیرون کشیدن دیپلماتها، پس کشیدن سرمایه گذاران، قطع پروازها. اما این تنها الیگارشها و سرمایه داران کلان نبودند که اوکراین را ترک کردند. روز ۱۵ فبروری اجلاس رادا، پارلمان اوکراین، برگزار نشد. دلیل: از ۴۶ نماینده تنها ۲۱۶ نماینده حاضر بودند. بقیه کشور را ترک کرده اند. تفاوت کی یف با کابل در این بود که کسی از چرخ هواپیما به پائین پرتاب نشد و موج فرار به دور از دیده دوربینها به وقوع پیوست. اینها دلایل اعلام موضع سفیر اوکراین در انگلستان بودند که اعلام کرده بود لازم نیست اوکراین عضو ناتو شود. گزارشاتای در هفته‌ها و ماههای اخیر، همزمان با تشدید پروپاگاندا جنگی، نشان می‌دادند که در اوکراین مباحثه بر سر فنلاندیزه کردن کشور، یعنی امتناع از پیوستن به یک پیمان نظامی، به عرصه سیاست راه یافته است و دیگر ترسی از طرح چنین ایده هائی وجود ندارد و البته که این یعنی تشدید جنگ قدرت در کی یف.

(۲)

المانی‌ها، یا شاید اکثریت ساکتی از آنان، در روز ۱۵ فبروری نفسی راحت کشیدند. کامنتهای رسانه هایشان پر است از تمسخر بایدن و تمجید صدراعظم تازه‌ای که هفته پیش نیش تمسخر و تحقیر جو بایدن را چشیده بود. یک روز قبل، یعنی پس از بازدید او از کی یف، تمام کلان رسانه‌های سمعی و نوشتاری مملو از سرزنش صدراعظمی بودند که در کی یف حاضر به اعلام آمادگی برای حمایت تسلیحاتی از اوکراین نشده بود. این تم اصلی تمام کلان رسانه‌های المان در تمام ماهها و هفته‌ها و روزهای اخیر بود. اما هر چه روز موعود حمله قریب الوقوع نزدیکتر می شد، صداهای خویشتندارانه بیشتری در قالب تفسیرهای سیاسی و مصاحبه‌ها رفته‌رفته بلندتر به گوش می رسید، بی آن که بتواند تن اصلی موسیقی را تغییر دهد. در آستانه تشکیل کنفرانس امنیتی مونیخ صدای المان از ائتلاف سردرگم ناتو سخن گفت و رئیس این کنفرانس، ولفگانگ ایشینگر اعلام کرد که تمام تلاش خود را به کار خواهد گرفت تا نماینده ای هم از جانب مسکو در کنفرانس شرکت کند. او تضمین می‌داد که تصور مسکو مبنی بر این که کنفرانس مونیخ مرکزی برای روس هراسی است تصویری درست نیست. اسم رمز این رویکرد که پیشتر ماکرون نیز به کار گرفته بود «ساختار امنیتی اروپا با روسیه و نه علیه روسیه» بود.

با این حال، تعلل المان رسمی – و نه رسانه‌ئی- در پیوستن بی قید و شرط به کمپین پروپاگانداستی برادر بزرگ، دولت این کشور را در معرض انتقادات شدیدی قرار داد که تا مرز توهین پیش رفت. سفیر اوکراین در برلین حتی از مقایسه المان با المان هیتلری نیز خودداری نکرد.

در روز پانزدهم فبروری، و با کنفرانس مطبوعاتی مشترک پوتین و شولتس، ورق برگشت. مانور نیروهای روسی در بلاروس به پایان رسیده و بازگشت نیروهای روسی به پادگانها آغاز شده بود. امری که از پیش و بکرات توسط روسیه اعلام و برنامه‌ریزی هم شده بود. فرصتی مناسب تا شولتس رها شده از قید و بند و با راحتی بتواند رویکرد خویش مبنی بر تأکید بر ادامه مذاکره با روسیه و ملاحظه نگرانی‌های امنیتی این کشور را طرح کند. مهمتر از همه اینها اما تضمینی بود که وی از کی یف و از سوی رئیس جمهور اوکراین با خود همراه آورده بود: قول رسمی زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین، مبنی بر انجام تغییرات لازم در قانون اساسی برای انجام تعهدات مندرج در پیمان مینسک در جهت تأمین حقوق اقلیت روسی در جمهوریهای دنباس. پیمانی که هشت سال تمام اوکراین از اجرای آن سر باز زده است و هر بار و با هر گام اوکراین در جهت نقض این پیمان غرب یک تحریم جدید بر تحریمهای روسیه افزوده بود. پیمانی که

همین دو هفته پیش همین زلنسکی اجرای آن را به معنای نابودی تمامیت دولت اوکراین دانسته و به طور اصولی رد کرده بود.

پیمانی که آخرین اجلاس شرکت کنندگان در آن (روسیه، اوکراین، آلمان و فرانسه) در هفته قبل از آن بیش از ۹ ساعت به درازا کشیده شده و در اثر امتناع اوکراین بی نتیجه به پایان رسیده بود. دولت دلال های اوکراین هنوز به آن دلخوش بود که با شرکت در نمایش امریکائی «حمله قریب الوقوع روسیه» در مرکز توجهات جهانی قرار گرفته بود و در باب کمکهای بیدریغ «شرکاء» رویاپردازی می کرد. ابلهان کی یف نتوانستند بفهمند که در جنگ بین فیلهای نمی توان به آغوش پر مهر یک فیل پناه برد. آن هم فیل ضعیف تر. سایمون شوستر خبرنگار روزنامه تایم از مسکو و کی یف و برلین در روز ۱۴ فیرووری در توییٹی نوشت «منابع نزدیک به زلنسکی به من گفتند که خبر حمله روسیه را امریکا برای اولین بار در پائیز به تیم او گزارش داده و احتمال آن را ۸۰٪ ارزیابی کرده بودند. اوکرائینی ها این را باور نکردند اما آن را فرصت مناسبی دیدند که «کمکهای بیشتر و توجه بیشتری» را به خود جلب کنند و وارد بازی شدند. حالا آن ها پشیمانند. توجه برایشان دیگر زیادی شده». زرق و برق غرب طلائی چشم آنان را کور کرده بود و نتوانستند تشخیص دهند که این آغوش مرگ است که به روی آنان باز شده است. حال در دقیقه نود، آن ها در تلاش رهائی از این آغوش مرگبار برآمدند.

چه روز بدی برای امپراتوری که رعایا دیگر فرامین وی را اجراء نمی کنند. دلکی که خود رئیس جمهورش کردند اکنون به صرافت کنار آمدن با دشمن خبیث برآمده است.

(۳)

نمایش پر طمطراق کاخ سفید و نبرد حماسی بین «ازادی» و «استبداد»، بین خوب و بد، بین روشنائی و تاریکی، با همان طنین بلندی که آغاز شده و چندین ماه به درازا کشیده شده بود، در روز ۱۵ فیرووری با یک بیگ بنگ بزرگ به مضحکه ای رقت انگیز بدل شد. درست در روزی که ورقها برگشت و همه چیز عیان شده بود، بوچی های ملکه یک دنده هم اضافه کردند و با سرعت بیشتری به استقبال جنگی رفتند که خودشان از ماهها پیش آن را آماده کرده بودند. آن ها نه تنها روز، بلکه ساعت حمله را نیز اعلام کردند. ۱ بامداد و یا شاید هم ۳ بامداد؟ بین علمای ملکه در مورد تعیین ساعت حلول البته کمی اختلاف بود.

همه این ها البته به هیچ وجه به معنای آن نبود که خطر جنگ برطرف شده است. خطر جنگ در تمام این مدت همواره حاضر بود و حقیقتاً هر لحظه امکان وقوع جنگی خونین وجود داشت. اما نه از سوی روسیه و نه به عنوان تهاجم به فقیرترین و فاشیستی ترین کشور حال حاضر اروپا. روسیه برای گسترش نفوذ خود در اوکراین هیچ گاه نیازی به چنین جنگی نداشت. نه تنها جغرافیای اقتصادی و سیاسی دو کشور و سنتهای تاریخی مشترک علیه وقوع چنین جنگی عمل می کنند، بلکه چنین جنگی همچنین برای روسیه به منزله شکستی ستراتیژیک در جهان ارتدوکس-اسلاو نیز خواهد بود. روسیه کشوری است که خود را مدافع منافع عمومی جهان ارتدوکس-اسلاو می داند و این جزء جدائی ناپذیری از ایدئولوژی حکمرانی روسیه امروز است. جنگ با اوکراین به منزله پایان این زعامت نیز خواهد بود.

با این همه وقوع جنگ هر لحظه امکانپذیر بود اما در جبهه ای دیگر، در جبهه دنباس. پروپاگاندا جنون آمیز – و ضمناً کاملاً موفق در غرب و در بسیاری از کشورها من جمله ایران که حتی رسانه های ارزشی ضد امریکائی آن نیز هر روز مملو از اخبار حمله قریب الوقوع روسیه به نقل از منابع غربی بودند – غرب از دو مؤلفه تشکیل می شد. در صورت واکنش ضعیف از سوی روسیه این پروپاگاندا با آغاز جنگی در دنباس برای همیشه تکلیف اوکراین را روشن می کرد و این کشور را به عضویت ناتو در آورده و تماماً به دژی علیه روسیه بدل می کرد. اقدام روسیه در نیمه دسمبر

سال گذشته در ارسال دو طرح بشدت تهاجمی مطالبات خویش به امریکا و ناتو همراه با اقدامات نظامی چشمگیر این رویکرد را منکوب نمود بی آن که آن را کاملاً از میان ببرد.

مؤلفه دوم در ستراتیژی تقابل غرب در افزایش تشنج با روسیه در سطح رسانه‌ئی و پیروزی در جنگ بر سر افکار در خود غرب به منظور تثبیت تصویر شیطانی از روسیه و تثبیت موقعیت امریکا به عنوان حافظ نیروهای نیکی در سطح جهانی و در عین حال کسب یک پیروزی سیاسی در صورت عدم وقوع جنگ بود. باز هم بی آن که گزینه حمله به دنباس به کلی کنار گذاشته شود. در نیمه ماه دسمبر سال پیش گزینه اول ناکام شده بود و در نیمه فبروری گزینه دوم نیز شکست خورد و این بار نه فقط به دلیل واکنش روسیه، بلکه همچنین به دلیل واکنشی که کی یف در اثر شوک وارده از «محبتهای بی کران» متحدین بدان ناچار شد. با این حال و علی رغم تمام اینها، باز هم همه عناصر لازم برای آغاز یک درگیری در محل حاضر بودند. از دستجات نظامی فاشیستی تا مزدوران سیا و ام آی ۶ و پرووکاتورهای حرفه‌ئی و تا تسلیحات لازم برای دست زدن به یک ماجراجویی خطرناک و خونین در دنباس و یا حتی حمله ای ساختگی به کی یف و نسبت دادن آن به روسیه. با انزوای روزافزون ستراتیژی تعرضی امریکا در بین متحدین اروپائی اش، این احتمال به عنوان راه نجاتی از یک اسکاندال حتی افزایش نیز پیدا می کرد. با بیرون کشیدن طرح های دوگانه دومای روسیه برای به رسمیت شناختن جمهوریهای دنباس، این گزینه نیز خفه شد. آن طرح ها شمشیر داموکلسی بودند که از نیام بیرون کشیده و بر سر «شرکا» در غرب قرار گرفتند. درست در لحظاتی که تانکها به پادگانها بر می گشتند و پرده تهدید آمیز قدرت نظامی پائین کشیده می شد، پرده سهمگین تری، این بار با ابزارهای سیاسی، برافراشته می شد. کافی است گلوله ای به سمت دنباس شلیک شود تا روسیه جمهوریهای دوتنسک و لوگانسک را به رسمیت بشناسد و این بار دیگر رسماً و علناً نیروی خود را وارد این مناطق نماید و این یعنی مرگ اوکراین به عنوان یک دولت. به معنای دقیق کلمه، آن‌ها را به مرگ گرفت تا به تب مینسک رضایت دهند. در برابر این کابوس وحشتناک، حتی نوچه های دست به سینه امریکا در اروپا نیز پس می کشند. المانی ها آغاز به آن کرده‌اند که صدراعظم بی‌رنگ و بوی خود را با ویلی برانت مقایسه کنند و بیرسند که «آیا این سیاست شرق Ostpolitik جدید شولتس خواهد بود؟» سیاست شرق سیاستی بود که دولت ویلی برانت در سال ۱۹۶۹ در مواجهه با بلوک شرق در پیش گرفت و خلاف سیاست انزوای جنگ سردی امریکا به گسترش روابط با شوروی پرداخت. صداهای فراموش شده‌ای که باز هم به گوش می خورند.

این را معدود متفکران جدی در خود امریکا از قبل نیز می دانستند. کلنل پاول مک گرگور در ۲۷ جنوری گفته بود که ناتو در نتیجه بحرانی که خود ما در شرق اروپا به وجود آورده‌ایم در حال فروریختن است. اسکات ریتر افسر سابق سرویس اطلاعاتی نیروی بحری امریکا در مقاله بسیار باارزشی در ۱۱ فبروری نوشت که روسیه به اوکراین حمله نکرده است به ناتو حمله کرده است. این پایان قطعی ناتو است. اما شاید بیان جان مرسهایمر استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو در مصاحبه‌ای با روزنامه دی ولت المان در پایان جنوری بهتر از هر تصویر دیگری واقعه را توصیف کند: ناتو با آتش بازی کرد و خود را سوزاند.

برای ورود به جهان بدون ناتو آماده شوید. جهان به مراتب بهتری خواهد بود.

۲۷ بهمن [دلو] ۱۴۰۰ / ۱۶ فبروری ۲۰۲۲